

۱۳۸۳۳۹

گلچین اشعار

پروین اعتصامی

با مقدمه ملک الشعراء بهار

انتخاب اشعار: هما چراغی

انتشارات بورس کتاب بهزاد

تهران - ۱۳۹۴

گلچین اشعار

پروین اعتصامی

با مقدمه ملک الشعرای بهار

انتخاب اشعار: هما چراغی

ناشر: انتشارات پرس کتاب بهزاد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

بیراز: ۱۰ جلد

شابک: ۹۶۴۲-۷۹۴۲-۶۰۰-۹۶

قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال

میدان انقلاب، خیابان وحید نظری، بین فخرآزی و ۱۲ فروردین، رک ۱۰

تلفن: ۶۶۹۵۵۲۱۳

سرشناس: اعتدالی، پرنس، ۱۲۸۵-۱۳۲۰. عنوان و نام پدیدآور: گلچین
 اشعار پروین اعتصامی / با مقدمه ملک الشعرای بهار؛ انتخاب اشعار هما چراغی.
 مشخصات نشر: تهران: بر سر دایره بهزاد، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری: ۱۷۲
 ص. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۴۲-۰۰۰۰۰۰۰۰. وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴. شناسه افزوده: بهار، محمدتقی،
 ۱۲۶۵-۱۳۳۰. مقدمه نویس. شناسه روده: چراغی، هما، ۱۳۶۵. رده بندی
 کنگره: ۱۳۹۴/آ۳/۶۱۷۶ PIR. رده بندی دیویی: ۸۶۱/۰. شماره کتابشناسی:
 ۴۰۵۱۱۸۹

فهرست

مقدمه.....	۹	گوهر فروش کان قضا.....	۴۷
روزگار حادثه و سختی.....	۲۱	پرتگاههای راه هوی.....	۴۹
راه ناهموار.....	۲۵	دانش، گوهر جان.....	۵۰
اهریمن روزگار.....	۲۰	اوراق پراکنده کمال.....	۵۲
آئینه خرد.....	۲۷	ننگ ها و نیرنگ ها.....	۵۴
قافله عمر.....	۳۱	ازادگان پاکدل.....	۵۶
پرده تن.....	۳۳	دزد ز به.....	۶۰
خامه دهر بر شکوفه.....	۳۵	گل.....	۶۲
بزرگان مأل اندیش.....	۳۷	هوای د.....	۶۴
فرشته خویان.....	۳۸	طائر علین.....	۶۶
بانوی آراسته به هنر.....	۳۹	گوهر بی خریدار.....	۶۷
گنج هستی.....	۴۲	شناخت زیان و سود.....	۶۸

۱۰۱.....	بلبل و مور.....	۶۹.....	فرونی زاده سی.....
۱۰۵.....	برف و بوستان.....	۷۱.....	اهریمن راه دل.....
۱۰۸.....	برگ برگریزان.....	۷۵.....	ترازوی چرخ اخضر.....
۱۱۲.....	توشه پژمردگی.....	۸۰.....	نهنگ ناشتای نفس.....
۱۱۲.....	تهیدست.....	۸۱.....	آرزوی پرواز.....
۱۱۵.....	تیر و کمان.....	۸۳.....	آرزوی مادر.....
۱۱۷.....	تیره بخت.....	۸۴.....	آسایش بزرگان.....
۱۱۹.....	تسارخوار.....	۸۵.....	آشیان ویران.....
۱۲۲.....	جامه عرفان.....	۸۸.....	امروز و فردا.....
۱۲۴.....	جان تن.....	۸۹.....	امید و نومیدی.....
۱۲۵.....	جان.....	۹۱.....	ای گربه.....
۱۲۶.....	حقیقت و باز.....	۹۴.....	ای مرغک.....
۱۲۷.....	خوان کرم.....	۹۶.....	باد بروت.....
۱۳۰.....	دریای نور.....	۹۹.....	بازی زندگی.....
۱۳۴.....	دزد خانه.....	۱۰۰.....	بام شکسته.....

۱۳۵.....	دزد و قاضی	۱۵۸.....	سر و سنگ
۱۳۷.....	دکان ریا	۱۵۹.....	سعی و عمل
۱۴۰.....	دو محضر	۱۶۱.....	در ترازوی قضا
۱۴۵.....	دو همدرد	۱۶۳.....	شاهد و شمع
۱۴۷.....	دیده و دل	۱۶۴.....	شب
۱۴۹.....	روشن آفرینش	۱۶۷.....	شباویز
۱۵۰.....	زاهد خودبین	۱۶۹.....	شرط نیکنامی
۱۵۴.....	سپید و سیاه	۱۷۰.....	شک
۱۵۵.....	سختی و سختی‌ها	۱۷۱.....	صاف و دُرد
۱۵۶.....	سرود خارکن		

مقدمه

در این روزهای یکی از دوستان گلدسته را از هزار نو شکفته به دستم داد و منتی برگردنم نهاد دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آید. گم گمان چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روحنواز عبارت بود از قطعات و شاید شاعره شیرین زبان معاصر خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار مباحث طبع آن دیوان حقیر را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی داده و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و تمامت آنرا خوانده و لذتی موفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه‌ای بر این دیوان بنویسم. انجم مود را با نظر

کنجکوی در اجزاء کتاب نگریستم و یادداشت‌هایی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشارتی می‌رسانم. دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوهٔ لفظی و معنوی آمیخته با سبکی مستقل. و آن در، یکی شیوه شعرای خراسان است خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوهٔ شعراء عراق و فارس است، به ویژه شیخ مُصلح الدّین سعدی و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عارفان و این جمله با سبک و اُسْلُوب مستقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسّم انسانی حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع بوجود آورده است.

قصاید این دیوان بوئی و لمحه‌ای از تعلیمات ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است و با جمله در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف عارف و وحدتِ خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا فُلُورٌ» و «نَجَى الْمُحَقِّقُونَ» دل‌خونیهٔ مردم دنیا را سراسر تسلیتی است و در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرزی دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم راه رفته باید بود و در فضای امید و آرزو با بال و پر هنر پرواز باید کرد

علم رمایه هستی است نه گنج زرو مال روح باید که از این راه توانگر گردد

می توان نفت در قصاید طرز گفتار طور نیست و در قطعات طوری دیگر، زیرا چنانکه خواهیم گفت بیشتر قطعات به طرز سنوالت و جواب یا مناظره بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب ایران بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و عراق اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که در مناظره اسد جمجمه مجموعه آنها در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا جوی کرمانی گواه این معنی است در اینجا باز استقلال فکر خانم پروین روشن می شود، زیرا اگر تکیه پای بند تبتع شده بود چون مناظرات به ندرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مد نظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس می باشد، باید حتی این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دیوان حذف می شد و از اصل به خیال گوینده نمی رسید، اگر چه است که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با وجود تأثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا کلیات شیخ شیراز، باز نخبه و جل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد و بوم اصلی است معلوم نیست چرا شیوه مناظره که از قدیمیترین اسلوب حسن ادب و مقصد و یکی از

بزرگ‌ترین رز سخنگوئی و استادی شمال و غرب ایران بوده تا این حد در زیر سبک خراسانی، محکوم به ناله و استیلاست که جز قسمت کمی از آن در کتب خطی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار امید چیزی بر جای نمانده است بالجمله آنچه معلومست خانم پروین از روی فطرت و غریزه خدایش بر دیگر این شیوهٔ پسندیده را در قطعات جاوید خود احیاء کرده است.

باری از قرائت قصاید پروین لذت بردم و دیگر بار نغمات دلفریب دیرینه با گوشم آشنا شد. در خلال این نغمه‌های موزون و روان که پرده نیم پردهٔ قدیم را فریاد می‌آورد آهنگهای تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و سراسیمه را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای عارفانه به سوی سعی و عمل امید حیات اعظم وقت کتب کمال و هنر و همت و اقدام نیکبختی و فضیلت رهنمائی می‌کند

دیوانگی است قضا تقدیرو بخت نیست	از بام سگدن شدن و گفتن این قضاست
در آسمان علم عمل برترین پر است	در کشور و همهٔ خیر بهترین غناست
میجوی گر چه عزم تو ز اندیشه برتر است	میپوی گر چه راه تو دیام ازدهاست

خواننده در این قصاید خود را یکباره در عوالمی رنگارنگ که به همهٔ یک عالم مستقل

درآمده باشد می بیند. طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات سنائی و استغنائی حافظ را در فصاحت و سراحت سعدی می نگرند حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصیحی پاک سرشت جای بجای در خرد نمائی و جلوه گری است و عجب آنکه اینهمه سازو برگ و آراستگی و ترکیبات مختلف را چنان در یک الیاد جای داده و قبلاً در ضمیر مُرکّب ساخته است که گوئی این اشعار همه در یکساعت، گف، شد، است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را برانگیخته هیچ وقت طرز و سبک ناصر را از اختیارش بیرون نیاورده است.

باخبر باش که بی مصلحت قصه آدمی را نبرد دیو به مهمانی
 ازدهای طمع و گسrg طبیعت را گز بترسی نتوانی که بترسانی
 گر توانی به دلی توش و توانی ده که مبادا رسد آنروز که نتوانی
 خون دل چندخوری در دل سنگای لعل شسته است برای گهر کانی

خواننده همین که خواست از خواندن قصاید خسته شد به قسمت مقطعات که روح این دیوان است می رسد. اینجا دیگر خستگی نیست. لطف بیان و دقت معانی در ذوق و ابتکار در اینجا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد. گوینده ماهر خود را در این قسمت زیاده بیان می دهد، یا به قول «مخفی» زیاده تر پنهان می کند:

سوزن و رهنمایک و تاوه، خاک و باد، صیّاد و مُرغ، شبنم، ابر و باران، کرباس و الماس، کوه و کاه، بالاخره جماد و نبات و انسان و حیوان و معانی مانند امید و نومیدی و لطایف و وبدایع دیگر... و عاقبت خرننده را در عالم الف و لیل و کلیل و دمنه و عوالم طُقولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال دُرونی و برون سیر می دهد و تسلیت می بخشد، ماکیان، کبوتر، گنجشک، گربه دزد، رُوباهی که در کمین ماکیان است. جوجه های مُرغ کودک فقیر، عجز مسکین ناتوان، گل پژمرده، مَرکَبِ قسمتی از خیالات، گریند، برمه و ما را در زیر غرفه ای می نشاند و با این اسباب و ابزارها به صد رنگ آمیزی و افسوگری اندوه گین می کند و متفکر می دارد و به تدرت می خنداند، دائماً در فکر است بیشتر نگران وظایف، مادری است و قتی که از این اندیشه ها خسته می شود، به یاد لطف حق می افتد و این قطعه را (لطعه لطف حق) را مرثیه می شراید و خواننده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا می سازد و در همان حال نراز از مایفه مادری دست بر نمی دارد و باز هم مادری است نگران.

مادر موسی چو موسی را به نیل	در فکند از گشته جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خردم نگاه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی نایب

گر نیارد ایزد پاکت، به یاد آب، خاکت را دهد ناگه بباد
 نفس را طاعت تعبیر عرفا می شناسد، اهریمن را که روح آریائی با آن وجود دوزخی کینه
 دیرینه دارد هم جا در کتب جان پاک آدمی می داند مهر و عاطفت و اشفاق و علم و فضائل.
 اخلاق را طریقه به جایی انسته و تشکیل خانواده مهربان و کودکان نورس و سعادت آرام
 و بی سرو صدا را نتیجه است می پندارد. این دیوان از افکار و خیالات و تعبیرات دیگران خالی
 نیست. ممکن است تتبع خانم پروین با حفظه قوی و ادراک پاک او بر مأخذ و مصدر فلان تعبیر
 یا تشبیه آگاه نباشد، لکن هرچه هست نتیجه و دواوست. فی المثل، اگر اختلاف و گفتگوی دل و
 دیده را در رباعی سعدی دیده است:

تقصیر ز دل بود گناه از دیده آه از دل و صد هزار آه از دیده
 و همین معنی از زبان بابا طاهر عربان شنیده:

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر دو دید بیند دل کند یاد
 نخواست است از سر این مضمون درگذرد و قطعه دیده و دل را ساخته اما تمام تر و لطیف تر
 و با نتیجه ای که خواننده قانع و راضی شده فراموش می کند که این مثنوی را پیش از این به
 اختصار شنیده است.

ترا تا آسمان صاحب نظر کرد	مرا مفتون و مست و بیخبر کرد
شما را قفس دیگرگون نوشتند	حساب کار ما با خون نوشتند
هر آن وهر که رنجان تو می سفت	نهان با من هزاران قصه می گفت
مرا شمع زردییتی ترا مشت	ترا رنجور کرد اما مرا کشت
اگر سنگی ز گوی دلب آمد	تو را بر پا و ما را بر سر آمد
بُتی گر تیر ز ابرو سما را	ترا بر جامه و ما را به جان زد
ترا یک سوز و ما را سوخت نهاس	ترا یک نُکته و ما را سخنهاس

خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و ناظم خود آقای یوسف اعتصامی آشتیانی «اعتصام الملک» پرورش یافته، فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خصوصی در خانه فرا گرفته و زبان انگلیسی را در تهران و در مدرسه آییکائی دختران تحصیل کرده و دوره آن را به پایان رسانیده است. در این مدت اشتغال ساختن دیوارهای با این زیباییها و با این آب و رنگ دلفریب خاصه با این یکدستی و فصاحت و روانی و مزایای شمه ای از آن گوشزد گردید کار مردان فارغ بال نیست تا چه رسد به مخدّره ای که کمتر از درس را حث فارغ بوده و شاید مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته است.

در ادب آن که کان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایه حیرتند جای تعجب نیست، اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانائی و طبعی قدما نبت و تحقیق اشعاری چنین نغز و نیکو بسراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته بر آن مجید و تحسین است.

خانم پروین به تمام شرایط نثری عمل کرده است. اگر احیاناً به قول نظامی عروضی دوازده هزار بیت شعر از استاید حفظ نداشته باشد باز بقدریکه وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا درجه‌ای که ضرورت دارد آشنا خواند آشناست.

هرگاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعر را به ایرین زبان باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و ارجمند بخشید تا چه رسد به «لطف حق» «کعبه دل» «گوهر اشک» «روح آزاد» «دیده و دل» «دریای نیر» «گوهر و سنگ» «حدیث مهر» «ذرّه» «جولای خدا» «نغمه صبح» و سایر قطعات که همه در کار و تریک برهان آشکار بلاغت و سخنرانی اوست. شاید خواننده شوره سری از ما بپرسد: پیرایه‌ی این دیوان در باره عشق که تنها چاشنی شعر است چه می‌گوید؟ آری نباید این معنی را از یاد برد. در باره این شاعر مستوره را عزت نفس و دورباش عصمت و عفاف رخصت نداده است که یک تنه در این راه بردارد، اما

چون نیک بنگین صحیفه‌ای از عشق تهی نمانده است لکن، نه آن عشقی که در مکتب لیلی و مجنون درس می‌دادند، عشقی که جور یار، زردی رخسار، جفای رقیب، سوز و گداز فراق و هزاران افسانه دیگر جزء لاینک آن می‌بود، عشقی که اتفاقاً امروز مفهوم حقیقی خود را از کف داده و جز الفاظی چند بر زبان می‌آوردان مکتب قدیم از آن برجای نیست. چنین عشق و طریقه مُبتذل در این دیوان نمی‌توانست، به عود آید زیرا با حقیقت گوئی مخالف و با شخصیت گوینده نیز مغایر بود. از این معنی که بگاییم می‌رسیم به عشق واقعی، و آن عشقی که شعرای بزرگ بدان سر نیاز فرود آورده‌اند، عشقی که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده است، عشقی همان قسم که گفتیم اساس این دیوان است. هنر بزرگ شاعره مادر همین جاست که توانسته است این معنی بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف پیروارد و حقیقت عشق را مانند میوه پاک و منزهی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهوده و مسموم جدا ساخته باشند، با صفای اثیر و رخسندگی نور و جاشنی روح بر سر بازار سخن رواج دهد در خاتمه سخن شناسان را به خواندن این دیوان دعوت کرده توفیق گوینده‌اش را از پروردگار سخن خواستارم.

م، بهار - تهران، مرداد ماه ۱۳۱۴